

داغستان: اسلام و دموکراسی

مقاله ذیل تلاش می‌کند که ریشه مشکلات موجود در مناطق آسیای میانه و قفقاز و خصوصاً منطقه مسلمان نشین داغستان را در تقابل اسلام و دموکراسی در این مناطق جستجو کند.

سرویس داغستان/خبرگزاری آران

نویسندگان: **راضیت کاظم‌اوا**، کارشناس مسایل دینی (شهر ماخاچ‌قلعه)

دمیتری کوتلنگو، کارشناس امور سیاسی (شهر راستوف دون)

مقاله ذیل تلاش می‌کند که ریشه مشکلات موجود در مناطق آسیای میانه و قفقاز و خصوصاً منطقه مسلمان نشین داغستان را در تقابل اسلام و دموکراسی در این مناطق جستجو کند و حال آنکه تحلیل گران منصف مشکل عمده این مناطق را در مسائل اقتصادی و سیاسی این مناطق ریشه یابی کنند. چه اینکه فارغ از مسائل اعتقادی و مذهبی، جامعه کشورهای مشترک المنافع و خصوصاً روسیه متهم به نداشتن دموکراسی و تمسک به نوعی از دموکراسی هدایت شده و خاص هستند. البته نباید از نظر دور داشت که جوامع اسلامی در این مناطق عمدتاً متأثر از جریان وهابیت است، که اصول منقبض و غیر پویایی دارند. (فرهنگ روس)

انتخابات 7 دسامبر 2003 نمایندگان دوماي کشوری روسیه، علاقه به موضوع به ظاهر فراموش شده مرتبط با تناسب نیروهای سیاسی در داغستان و اینکه این نیروها قصد برقراری چه نوع دموکراسی را دارند، احیا کرد. نکته شایان توجه این است که حزب قدرت یعنی حزب «روسیه واحد» به بزرگترین پیروزی در طول دوران بعد از فروپاشی شوروی (66.3%) انتخاب کنندگان به این حزب رأی دادند) دست یافت. ولی کمونیست‌ها بزرگترین شکست را خورده و با کسب فقط 17.7% آرا، تقریباً نیمی از آرای را که در سال 1999 به دست آورده بودند، از دست دادند. ولی چیزی که توجه خاصی را به خود جلب می‌کند، رشد سریع محبوبیت «حزب اسلامی روسیه» (نام جدید آن «وطنپرستان اسلامی روسیه») می‌باشد که تنها «حزب جدیدی» بود که در این جمهوری 4% آرا را کسب کرد. به عبارت دیگر، بنیانگذاران این حزب درست محاسبه کرده بودند که این سازمان می‌تواند آرای حزب کمونیست و حزب لیبرال دمکرات را به خود جلب کند.

البته، از قبل، قابل پیشبینی بود که این حزب نتواند بر اساس فهرست‌های سراسری حزبی وارد دوماي کشوری شود. ولی فراموش نشود که این حزب در انتخابات مجلس ملی داغستان می‌تواند در ائتلاف با نیروهای دیگری که به اسلام‌گرایان نزدیک هستند، دو سوم آرا را کسب کند و در این صورت از امکان اجرای هر خط سیاسی و از جمله اصلاح قانون اساسی جمهوری برخوردار خواهد شد. این امر ناگزیر باعث از سرگیری بحث درباره چگونگی دموکراسی و این موضوع می‌شود که آیا داغستان باید اصول غربی دموکراسی را قبول کند و سعی کند جامعه مدنی را به وجود آورد یا اینکه باید بر اساس سنت‌های محلی «اسلامی» توسعه یابد.

مقابله فزاینده با اصلاحات جاری هم از سوی کمونیست‌ها و هم اسلام‌گرایان نیز قابل توجه است. در حالی که کمونیست‌ها برای گذشته دلتنگی می‌کنند و می‌خواهند انتقام شکست خود را بگیرند، وضعیت جنبش‌های سیاسی اسلامی تا این حد ساده نیست. گسترش فعالیت‌های تبلیغاتی آنها، جلب سرمایه بانکی و روحانیت رسمی به روند تشکیل احزاب سیاسی و انتخابات مجلس ملی جمهوری (و دوماي کشوری روسیه) و استفاده از شعارهای اسلامی توسط جنبش‌های مختلف اجتماعی، نتیجه نه تنها جستجوی تکیه‌گاه برای تعیین هویت خود بلکه تلاش محافل مذهبی برای تحمیل الگوی اجتماعی اسلامی به جامعه است. نمایندگان حزب اسلامی روسیه در همایشی که در ماخاچ‌قلعه برگزار شد، اظهار داشتند: «نظام انتخاباتی «دموکراسی» غربی برای داغستان و برای کل روسیه مضر از آب در آمده است». آن‌ها معتقدند که در داغستان می‌توان به ایجاد جمهوری اسلامی پرداخت و از الگوی ایران و «حکومت روحانیون» استفاده کرد و آزمایش جدید اجتماعی را به جامعه ارائه نمود. از سوی دیگر، عده‌ای معتقدند که گزینش دیگری وجود دارد و آن این است که باید از کشورهایی تقلید کرد که تجربه مثبتی اندوخته و برای شهروندان خود سطح بالای زندگی و حمایت از حقوق آن‌ها را فراهم کرده‌اند. طرفداران این دیدگاه دوم اغلب به اظهارات معروف چرچیل استناد می‌کنند که «کسی ادعا نمی‌کند که دموکراسی بی نقص است. دموکراسی، بدترین نوع حکومت است چنانچه شیوه‌های دیگر حکومت که هر از گاهی به کار گرفته می‌شدند، در نظر گرفته نشوند». این موضوع بسیار گویاست. شاید اهمیت این موضوع ناشی از آن باشد که مسایل مربوط به اصلاحات سیاسی و گذر از نظام نیمه‌توتالیتر به دموکراسی، نه تنها برای داغستان بلکه برای بسیاری از مناطق با «مدل اسلامی یا دیگر نظام‌های اجتماعی خودکامه» مبرم و حیاتی هستند.

قبل از اینکه به موضوع برقراری دموکراسی در داغستان پردازیم، باید توضیح بدهیم که مفهوم «جامعه دمکراتیک» تعبیر واحدی ندارد و محققان زیادی در این زمینه تعریف‌های گوناگونی را پیشنهاد می‌کنند. گاهی به نظر می‌آید که دموکراسی همانند جامعه کمونیستی، یک نوع اتوپی تخیلی بیش نیست. به همین دلیل برخی کارشناسان سیاسی کمونیست (و اسلام‌گرا) به منظور کنار گذاشتن گونه‌های اعجاب انگیز «فردگرایی- جمع‌گرایی»، دموکراسی را مترادف با امت جهانی می‌دانند. ولی این امر بیشتر به افسانه‌سازی شباهت دارد. گفتنی است که بحث در باره برخورد اسلام با دموکراسی (یا دموکراسی با اسلام) که در نشریات عمومی و دانشگاهی گسترش یافته است، تازگی ندارد. حوادث سالهای اخیر در شمال قفقاز به این بحث حدت و شدت بخشیده است. تحلیل گرانی که صادقانه سعی می‌کنند جواب سئوالات مربوطه را پیدا کنند و به اختلافات نظری بین اصول دموکراسی و اسلام (و نهادهای اسلامی) توجه می‌کنند، بلافاصله هدف آتش نمایندگان روحانیت مسلمان قرار می‌گیرند. این امر کاملاً قابل درک است زیرا اگر آن‌ها با این نقطه نظر موافقت کنند، باید قبول کنند که دین اسلام مبنای ضد دمکراتیک دارد. ولی نفی این اختلافات امکان تجزیه و تحلیل عینی و همه جانبه روندهای جاری را از بین برده و اجازه نمی‌دهد راه حل مناقشاتی که در مناطق به اصطلاح «قوس اسلامی» گسترش می‌یابند، یافت شود. البته، روحانیون واقع‌بین (بر خلاف آنهایی که فقط شعار سر می‌دهند) می‌فهمند که این ادعا پایه و اساس محکمی ندارد و به همین دلیل با شتاب دسته‌های تبلیغاتی را تشکیل می‌دهند که باید اندیشه اسلام دمکراتیک را به آگاهی مردم برسانند.

و چه راه حلی بهتر از این؟! گروه‌هایی که با شتاب از مبلغان مذهبی تشکیل شدند، به طور گسترده به مدارس، دانشگاه‌ها، وزارتخانه‌ها، نواحی جمهوری و حتی به کودکان‌ها رفتند تا مردم را به صلح‌جویانه بودن دین اسلام و لاینحل بودن مسایل جمهوری بدون کمک اسلام متقاعد کنند. ولی استدلال‌ها آن‌ها بوی کهنه خط رهبری حزب (این دفعه نه حزب کمونیست بلکه حزب اسلامی) را می‌دهد. این تلاش‌های تبلیغاتی جواب سوالات ساده‌ی زیر را هم نمی‌دهند که چطور شد شمال قفقاز و از جمله داغستان، به بخشی از به اصطلاح “قوس بی‌ثباتی” تبدیل شدند؟ چرا در این منطقه مناقع ژئوپلیتیکی رنگ آشکار مذهبی کسب کرده است؟ آیا سخنان صادقانه روحانیون می‌تواند از غلتیدن برخی مخالفان سیاسی به افراط دینی جلوگیری کند؟ به عقیده ما، مشکل بتوان جواب مشخص این سئوالات را داد. به این منظور باید مناطق بی‌ثبات را از زاویه دید نقش دین در سیاست و زندگی اجتماعی و نیز با توجه به نفوذ ارزش‌های دمکراتیک غربی در این منطقه در نظر گرفت. این شیوه در شمال قفقاز و در داغستان دو بعد مشخص و “رقیب” را نشان می‌دهد: از یک سو دین اسلام و سنت‌های عمیق قومی و فرهنگ آن وجود دارد و از سوی دیگر اصول دمکراسی غربی ترویج می‌شوند که عده‌ای این اصول را مشکل‌زا و حتی تحریک‌آمیز می‌دانند.

اندیشه‌های دمکراسی غربی بیش از پیش به عنوان تهدید برای اسلام و ارزش‌های اسلامی جلوه داده می‌شود. مدتهاست که تبلیغ خصومت با غرب و ارزش‌های غربی به اندیشه مورد علاقه روحانیت رسمی و سازمان‌های بزرگ مذهبی و سیاسی مانند حزب دمکرات اسلامی، حزب اسلامی روسیه، “وطن پرستان واقعی روسیه” و غیره تبدیل شده است. این سازمان‌ها که می‌توان آنها را “سازمان‌های میسیونری” خواند، از طریق شست‌شوی مغزی تدریجی مسلمانانی که در یک جامعه لایبیک زندگی می‌کنند، اندیشه‌های خود را گسترش می‌دهند. در اینجا از ادبیات مذهبی، کمک‌های انسان دوستانه، تشکیل و تأمین مالی مؤسسات آموزشی مذهبی و بنیادهای مختلف، ساخت مساجد و افتتاح نمازخانه‌ها در مؤسسات دولتی استفاده می‌شود.

این سازمان‌ها سعی می‌کنند روحانیون پیرو اسلام سنتی را هم تحت تأثیر خود قرار دهند. م. رجب‌اف، رهبر حزب اسلامی روسیه معتقد است که در حال حاضر مهم، اتحاد همه سازمان‌های اسلامی و تشکیل حزب واحدی است که بتواند مسایل نه تنها مسلمانان روسیه بلکه تمام روسیه را حل کند. فعلاً معلوم نیست این حزب چگونه قصد دارد جنبش‌های اسلامی کشور را متحد کند. اکنون در روسیه سازمان‌های اسلامی متعددی وجود دارند که افرادی با دیدگاه‌های سیاسی، تمایلات و برنامه‌های ناسازگار در رأس آن‌ها قرار دارند. ولی حزب اسلامی، جنبش‌های اسلامی دیگر را به عنوان رقیبان خود تلقی نمی‌کند. با این حال، نمایندگان “اتحادیه مسلمانان روسیه”، “رفاه” و “حزب دمکرات اسلامی” و سازمان‌های دیگر در ریاست این حزب عضویت ندارند.

نکته جالب توجه دیگر این است که مقصور صادق‌دین به ریاست شورای کل حزب برگزیده شد و برادر وی به ریاست کمیسیون نظارت منصوب گردید که عضو فعال تشکیل شعبه جنبش اسلامی “نور” در جمهوری داغستان بود. گفتنی است که این جنبش نظریه اخلاقی عجیب اسلامی-کمونیستی دارد. وی در سال 1998 در پی قتل ابوبکروف مفتی داغستان، یکی از سازماندهندگان و رؤسای کنگره اقوام داغستان بود که بر استعفای بی‌درنگ شورای دولتی و دولت جمهوری تأکید کرد. حضور این افراد در ریاست حزب نشان‌دهنده آن است که هدف، ایجاد “میدان سیاسی” و ادعای قدرت است. با عنایت به گسترش فعالیت‌های تبلیغاتی و جلب گسترده سرمایه بانکی و روحانیت رسمی اسلامی، بعید نیست که سیاستمدارانی که منابع و امکانات سیاسی خود را از دست داده‌اند، در این جنبش فعال شوند. در این صورت این حزب می‌تواند به گروه توانمندی تبدیل شود که بتواند در جمهوری مسایل سیاسی خود را حل کند. یکی از نشانه‌های عزم راسخ حزب اسلامی به افزایش تعداد پیروان خود، حضور انبوه مساجد شهرها و قصبه‌ها در ساختار این حزب است. و این در حالی است که قانون جمهوری به سازمان‌های مذهبی اجازه نمی‌دهد در سازمان‌های سیاسی عضویت داشته باشند.

به عقیده ما، استفاده از شعارهای اسلامی توسط این حزب، نه تنها با جستجوی مبنایی برای تشخیص هویت خود ارتباط دارد (که این یک روند منظم و دائمی در جامعه داغستان است). بلکه با فعالیت محافل مذهبی در غیر لایبیک کردن زندگی اجتماعی ارتباط دارد. سیاستمداران در تلاش هستند تا از توان روحانیون استفاده کنند. سازمانی تشکیل می‌شود که بتواند جای خالی بین سازمان‌های مذهبی و جامعه و در آینده بین سازمان‌های مذهبی و دولت را به خود اختصاص دهد. مواضع سیاسی حزب اسلامی را می‌توان چنین فرمولبندی کرد: رهایی جامعه از خیال‌های واهی ایدئولوژی سابق، امتناع از خصلت غیرمذهبی دولت، مذهبی کردن سیاستمداران، حمایت دولتی از اداره روحانیت مسلمانان داغستان و سازمان‌های اسلامی دیگر و احیای اصالت اسلامی در نظام دولتی جمهوری.

در این رابطه ناگفته نماند که این حزب به عنوان یک نوع آلترناتیو برای حزب کمونیست داغستان که از توان سازمانی بالایی برخوردار است، طراحی شده بود. حزب کمونیست، تنها سازمان سیاسی است که از اعضای ثبت شده ثابت برخوردار است (این حزب در 44 شهر و ناحیه جمهوری شعبه‌های خود را تأسیس کرده است). در حال حاضر، بیش از 10 هزار نفر عضو حزب کمونیست داغستان هستند. فعالان حزب اسلامی با آگاهی به محکم بودن مواضع کمونیست‌ها در جمهوری، سعی می‌کنند کمونیست‌ها را به زیر پرچم سبز خود جلب کنند. مناقشه دیرینه بین مسلمانان و کمونیست‌ها و نیز برخی اسناد حزب اسلامی شکی باقی نمی‌گذارد که این حزب مایل است در میدان کمونیست بازی کند. سعید افندی، یکی از شیوخ بانفوذ داغستان، در شماره ویژه روزنامه “نور اسلام” که به حزب اسلامی اختصاص داشت، در این مورد با صراحت کامل اظهار نظر کرد. وی در جواب به این سؤال که آیا حزب اسلامی لازم است، گفت: “تنها یک مخالف حزب اسلامی می‌تواند این سؤال را بکند. تشکیل حزب کمونیست هدف ویرانی اسلام را دنبال می‌کند. چرا مسلمانان با عنایت به بلاهایی که حزب کمونیست به بار آورده است، حزب خود را تأسیس نکنند؟”. بدیهی است که حزب اسلامی سعی می‌کند از طریق روحانیون طرفدار خود، سیاست را اسلامی‌سازی کند و دنبال استدلال‌ها و وزین و قانع‌کننده بنفع خود برای تبلیغات در میان مسلمانان می‌گردد. به این منظور کافی است در برنامه حزب چند فرمول شناخته شده ایدئولوژیکی مانند فرهنگ اسلامی اقوام داغستان، اصالت اسلامی، سنت‌ها، جهاد و غیره، گنجانده شود. کسانی که ادعای نجات و رستخیز نه تنها داغستان بلکه سراسر روسیه را دارند، می‌توانند به راحتی از این شعارهای ایدئولوژیکی بهره‌جویند.

با توجه به اینکه بین دین اسلام و دمکراسی لیبرال به عنوان مبنای برقراری جامعه مدنی معاصر تفاوت زیادی وجود دارد، جالب است بدانیم رهبران احزاب اسلامی در صدد برقراری چه نوع جامعه‌ای هستند. البته، رویارویی آشکار در کار نیست. به ویژه با عنایت به

اینکه مفهوم دموکراسی “چند لایه” است و موازین اسلامی هم با آن سازگار هستند. در متون بنیادین اسلامی هم اشاره‌ای به نوع خاص نظام سیاسی اسلامی مانند خلافت یا جمهوری اسلامی وجود ندارد. با این حال باید این نکته را مد نظر داشت که مسلمانان در قبال اوضاع جامعه حس مسئولیت کاملاً متفاوتی دارند که ریشه‌های این احساسات آن‌ها در دین نهفته شده است. در قرآن (سوره 3، آیه 110) آمده است: “شما بهترین امت هستید”. این آیه فقط معنی دینی و عرفانی ندارد بلکه مسلمانان را به تحقق بخشیدن عملی کلام الله در جامعه دعوت می‌کند. لذا مؤمنان نمی‌توانند نسبت به اوضاع جامعه بی‌تفاوت باشند. جامعه اسلامی نظارت خود را بر اوضاع جامعه به صورت نظری چنین تحقق می‌بخشد که مرتباً سعی می‌کند به احزاب سیاسی، جنبش‌های اجتماعی، مخالفان سیاسی و حتی قدرت حاکم برنامه‌های اسلام‌گرایانه‌ای را متذکر گردد. که این اقدام با اصول جامعه مدنی (یعنی گسترش حدود آزادی، جلب مردم به روند تحولات اجتماعی و توسعه حمایت اجتماعی از همه اعضای جامعه صرف نظر از قوم و دین آن‌ها) مغایرت دارد. ممکن است به ما جواب بدهند که “در غرب روند انحطاط و کاهش جمعیت مشاهده می‌شود. آن‌ها اعتیاد، فحشا و بیماری‌های ایدز دارند و خود را به ژاندارم بین المللی تبدیل کرده‌اند”. البته، این ساده‌انگاری و یک نوع “حیله تبلیغاتی” است. در مناطق اسلامی هم از این پدیده‌ها فراوان است. اما جامعه غربی با این بلاها به خوبی مبارزه می‌کند. این جامعه جو باز دارد و همه تحولات و رویدادهای آن بزودی شناخته می‌شوند. ولی واقعیات دیگر از برخورد جامعه با انسان و انسان دوستی جامعه حکایت می‌کنند. منظور ما، شاخصه‌های مرگ و میر کودکان، امید به زندگی و سطح زندگی و درآمدهای واقعی سرانه است. همین شاخصه‌ها را باید با هم مقایسه کرد.

ولی کنه مطلب چیز دیگری است. در مشرق اسلامی هم کشورهای توسعه یافته اقتصادی وجود دارند که پولدارترین انسانهای کره زمین در همانجا زندگی می‌کنند. تفاوت بنیادین بین اسلام و دموکراسی غربی در زمینه صلاحیت قانونگذاری بروز می‌کند. اسلام اندیشه حاکمیت مردم را بیگانه می‌داند. در اسلام، حقوق به وسیله اراده ملت اجرا نمی‌شود بلکه به صورت وحی الهی (در قرآن و سنت) بر بشریت نازل شده و در فقه تشریح شده است. به همین دلیل در کشورهای اسلامی قانونگذار مستقل نمی‌تواند وجود داشته باشد. هدف اصلی جامعه اسلامی، به کارگیری حقوقی است که از بالا فرستاده شده است. مسلمانان فقط در زمینه‌هایی که توسط شریعت تنظیم نمی‌شوند (چنین زمینه‌هایی تقریباً وجود ندارند) می‌توانند موازین حقوقی و قانونی را تصویب کنند ولی به گونه‌ای که این تصمیمات حتماً با احکام شرعی سازگار باشند. تثبیت ارزش‌های بنیادین اسلام به عنوان هدف اصلی دولت اعلام می‌شود. تأمین خیر و نیکی اجتماعی به معنی دفاع از دین است و اسلام و امت اسلامی به عنوان ارزش دست اول شناخته می‌شود (این فرق آن با دموکراسی لیبرال است که در آن شهروند و حقوق مشخص آن اهمیت اساسی دارد).

از ویژگی‌های الگوی دولتی اسلامی اینست که حکومت نباید حتماً در دست دولت منتخب مردم باشد. نظام سلطنتی، مذهب‌سالاری و انواع دیکتاتوری قابل قبول هستند و نیز می‌توان به حاکم مطلق (پادشاه، سلطان، خلیفه یا شیخ) خصوصیات “مافوق الطبیعه” را نسبت داد. رهبر چنین کشوری می‌تواند همزمان وظایف عالی مذهبی و روحانی را اجرا کند (آیت‌الله یا مفتی عالی). در جدول ارزش‌های اسلامی، تساوی حقوق انسان و حقوق بشر با برخورد انسان با اسلام ارتباط دارد که این امر با اصل تحقق بخشیدن حقوق هر فرد اصولاً سازگار نیست. مسلمانان در سطح برداشت‌های انفرادی مذهبی، آزادی کامل را اجرا می‌کنند. ولی بدیهی است که این ادعا محدودیت دارد: اگر آزادی به وسیله موازین شریعت محدود شود، این چه نوع آزادی است؟

بر خلاف جامعه اسلامی که مسجد را عامل مرکزی زندگی می‌داند، مفهوم “شهروند” به عنوان عامل اصلی زندگی و تحول جامعه، پایه و اساس جامعه مدنی را تشکیل می‌دهد. انسان در چارچوب این مفهوم از طریق شرکت در همه روندهای اجتماعی (مانند احزاب، جنبشها، رسانه‌های گروهی و نهادهای دیگر) شخصیت خود را توسعه می‌دهد. سطح توسعه جامعه مدنی با سطح توسعه سازمانهای غیردولتی و غیرانتفاعی و فاصله و استقلال هر چه بیشتر آن‌ها از دولت ارتباط مستقیم دارد. جامعه سیاسی که در آن سازمان‌های اسلامی (حتی سازمانهای وفادار به دولت) زندگی معنوی را به انحصار خود در آورند، جامعه مدنی نیست.

اختلاف نظرها در زمینه اقتصاد نیز بسیار جدی است. ضمن طراحی هر نوع نظام اقتصادی اسلامی باید حداقل دو نکته را مد نظر داشت یعنی منع “ربا” که در بسیاری از آیات قرآن ذکر شده است و تأکید قرآن بر اخذ زکات (مالیات اجتماعی). منع ربا برای فعالیت اقتصاد بازاری مشکلات و محدودیات معینی ایجاد می‌کند زیرا بهره‌گیری از پول را غیرممکن می‌سازد. در اقتصاد بازاری، پرداخت وام برای دریافت بهره معین یک عنصر مهم اداره اقتصاد محسوب می‌شود که امکان انتقال سرمایه به زمینه‌های سودآور را فراهم می‌کند. مشکل مالیات ثابت اجتماعی (زکات) آن است که نمی‌توان آن را بیشتر یا کمتر کرد.

نکات فوق نشان‌دهنده ناسازگاری اصول اسلام با دموکراسی لیبرال، اسلام و جامعه مدنی و وجود خط تمایز بین این دو پدیده است. در حال حاضر اصلاحات اقتصادی و سیاسی در کشورهای زیادی اجرا می‌شوند. ولی جهان اسلامی به عنوان سرزمین پهناوری جلوه می‌کند که پذیرای گرایش‌های اساسی توسعه تاریخی جهان نبوده و این گرایش‌ها را رد می‌کند. نظم اسلام با سیستمهای سیاسی و اجتماعی دیگر سازگاری بیشتری دارد. برای مثال، پادشاه اردن که در حال مرگ بود، در آخرین لحظه در وصیت‌نامه خود تجدید نظر کرده و عبدالله پسر خود را به جای برادر خود، به عنوان ولیعهد منصوب کرد. در کشور سوریه، رهبری که توسط نظامیان به مقام عالی دولتی نشانده شد، طی 30 سال حکومت تمام اپوزیسیون را از بین برده و حاکمیت زور را برقرار کرد. در دولت مصر که از سنت حکومت فراعنه هم برخوردار است، حسنی مبارک نماینده محافل نظامی زمام امور را در دست دارد. شعار اصلی این کشور “مبارک، رئیس جمهور مادام العمر” است. در آفریقا، کشور سودان یکی از کانون‌های اساسی مقابله با دموکراسی است. آنجا در سال 1989 نظامیان تحت ریاست ژنرال عمر بشیر به قدرت رسیده و به ساخت مدل خاص جامعه اسلامی پرداختند. مقامات رسمی این کشور سعی می‌کنند نظامی را برقرار کنند که قوانین و احکام اسلامی با سنت اجتماعی محلی سازگار باشد. سودانی‌ها معتقدند که دموکراسی باید فقط با توجه به ویژگی‌های کشورهایشان پرورش داده شود. رهبران این کشور معتقدند که در کشوری که حدود 40 قبیله مختلف دارد، کثرت گرای سیاسی نامطلوب است زیرا باعث تقسیم مردم بر اساس اصل قومی شده و عواقب نامطلوب دیگری به دنبال خواهد داشت.

همین امر در مورد کشورهای دیگر خاور میانه صحت دارد. همه جا رژیم‌های خودکامه و توتالیتر در کار هستند. ایدئولوژی توتالیتر

نمی‌تواند هیچ چیز دیگری پیشنهاد کند. در چنین شرایطی به عنوان اعتراض، افراط رشد می‌کند زیرا تنها ایدئولوژی شدیدتر می‌تواند با ایدئولوژی توتالیتار مبارزه کند. نظریه ساختار سیاسی جامعه که توسط سید قطب، نظریه‌پرداز مصری و بنیانگذار “افراط اسلامی” پیشنهاد شد، حاکی از آن است که در جوامع کاذب اسلامی فقط به وسیله زور می‌توان حکومت واقعی اسلامی را برقرار کرد.

تقویت افراط و فرسودگی نظام سیاسی بسیاری از کشورها، نتیجه کمبود آگاهی دمکراتیک و حاکمیت تفکر محافظه‌کارانه و دین‌مآبانه در بخش‌های مهم اقدار نخبه (احزاب، سازمانهای اجتماعی، نهادهای نظامی و انتظامی و غیره) است. همه تلاشها برای اصلاح این وضع و برطرف کردن خط جدایی‌کننده، با حساسیت شدید مسلمانان روبرو می‌شوند. در بسیاری از کشورهای اسلامی، گرایش‌های آشکار ضد غربی گسترش یافته‌اند. مطالعات آماری و پژوهش‌های کارشناسان نشان داده است که اکثریت مطلق مسلمانان، غرب را دوست ندارند و به کشورهای غربی اعتماد نمی‌کنند.

شاید همین امر باعث شده باشد که گزارش تلویزیونی در باره فرو ریختن ساختمان مرکز تجارت جهانی بر اثر عمل تروریستی در نیویورک باعث خرسندی برخی از مسلمانان شود. آن‌ها فکر می‌کنند: “بالاخره کسی پیدا شد تا این غربی‌ها را بزند!” اسامه بن لادن در میان اسلامگرایان محبوبیت زیادی دارد. آن‌ها همه فعالیت‌های بن لادن را به عنوان تلاش آزادی‌خواهانه و ضربه به سلطه سیاسی غرب تلقی می‌کنند.

مناقشات مسلحانه در حاشیه جهان اسلام (در آسیای مرکزی و قفقاز) احتمالاً نتیجه برخورد بلافصل مدل توسعه غربی و اسلامی هستند. از نظر سیاسی، حکومت شرعی در “منطقه کادار” و “هجوم به بوتلیخ”، نشانه‌های آشکار رویارویی اسلام‌گرایی و دمکراسی در خاک روسیه بودند.

با عنایت به اینکه کشور در حال ساخت جامعه دمکراتیک با اقتصاد باز بازاری است، مناطق عمدتاً مسلمان‌نشین (کرانه رود ولگا و جمهوری‌های شمال قفقاز)، حوزه مناقشه دائمی را تشکیل می‌دهند. از این نظر، در داغستان نه تنها سرنوشت فدراسیون روسیه و تمامیت کشور حل می‌شود بلکه منافع متضاد شکل بارزی بخود می‌گیرند. تضاد اساسی بین طرفداری از اصلاحات دمکراتیک و برقراری جامعه مدنی و مخالفت با آن مشاهده می‌شود. در حقیقت امر، همین مسأله باعث ویژگی‌هایی و پیچیدگی‌ها در اجرای اصلاحات سیاسی و اقتصادی در شمال قفقاز می‌شود.

بدیهی است که در این شرایط دمکراسی باید با مقاومت شدید رسمی و غیر رسمی مذهبی مقابله کند. تجربه کشورهای که دوران پروتستان‌یسم مذهبی را پشت سر گذاشته‌اند، نشان می‌دهد که دمکراسی می‌تواند بر سه اصل ذیل متکی شود: 1- مقابله مؤثر با نیروهایی که سعی می‌کنند با اتکا بر شعارهای مذهبی به قدرت برسند؛ 2- مقابله مذکور به خودی خود نمی‌تواند به نتیجه برسد چنانچه در کشور، نظامی با توازن جنبشهای سیاسی غیرمذهبی وجود نداشته باشد که بتواند جنبشهای مذهبی اعم از اسلامی یا ارتدوکس را کنار زده و تمایلات سیاسی آنها را خنثی کند؛ 3- ایجاد روند سیاسی کثرت‌گرایانه و غیرمذهبی و برقراری نظام چندحزبی به عنوان مبنای شکل‌گیری جامعه مدنی.